

سده بیستم رومی توان دوران فروپاشی امپراتوریهای بزرگ و در هم شکستن قدرت‌های ارضی استعماری دانست که صدها سال بر سرزمینهای دور دست جهان سیادت و تسلط داشتند. دو جنگ بزرگ جهانی که در این سده روی داد همراه با جنگ سرد، نظم کهن را که از قرن هفدهم بر سیاست و دیپلماسی جهان حکمفرما بود فرو ریخت و قرن بیست و یکم در حالی آغاز می‌شود که افسانه امپراتوریهای بزرگ به بایگانی تاریخ سپرده شده است.

از میان فروپاشی‌های قرن بیستم، دو مورد آن به لحاظ نقشی که در تقابل با جهان غرب بازی کرده‌اند یعنی امپراتوری عثمانی و اتحاد شوروی شایسته تأمل و بررسی جامع و همه‌جانبه است. مهم‌ترین وجه مشترک این دو در مقایسه با دیگر امپراتوریهای بزرگ تاریخ رابی شک باید در بُعد لوژیک حضور آنها در صحنه سیاست و روابط بین‌المللی جستجو کرد؛ حضوری که منافع اقتصادی و سیاسی غرب را سخت مورد تهدید قرار می‌داد. به عبارت دیگر، جهان غرب با ایستادگی در برابر این دو امپراتوری و به اضمحلال کشاندن آنها موفق شد بنیان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را که قرون متمادی از سوی اسلام سپس سالهای بسیاری از طرف کمونیزم تهدید می‌شد حفظ کند و در آغاز قرن بیست و یکم دوره تازه‌ای از سیادت اقتصادی و سیاسی خود را بر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و بر انسانهایی که بدین ترتیب هر چه بیشتر به سوی انفعال و انزوا رانده می‌شوند آغاز نماید. به دیگر سخن، اضمحلال امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی اتحاد شوروی در پایان جنگ سرد، آرام‌بخش دل‌هایی بود که این دو پدیده را در تقابل با بنیادهای مذهبی و منافع لیبرالیسم غرب تصور می‌کردند؛ ضمن این که دوران کوتاه فاشیسم را هم نباید از یاد برد. عجیب آنکه عثمانی و شوروی در بسیاری از زمینه‌های دیگر نیز، هم‌وجه اشتراک و هم‌وجه افتراق زیادی داشتند:

از نظر عقیدتی، عثمانی‌های مسلمان با انقراض امپراتوری روم شرقی و کلیسای ارتدوکس در قسطنطنیه، اسلام را در این منطقه جایگزین مسیحیت شرقی کردند (۱۴۵۳م) و پس از انقراض بقایای خلافت عباسی در مصر در اوایل قرن ۱۷ میلادی پرچمدار خلافت اسلامی نیز شدند. گرچه

نظام اقتصادی اسلام با روح نهادن به سرمایه و مالکیت خصوصی به نظام اقتصادی غرب نزدیک بود، ولی حرکت نیروهای عثمانی که پیام آور اندیشه و آرای اسلام بودند از یک سو با فرهنگ متعصب و ارتدوکس اسلام بر خورد کرد و بر آن بی‌روزشدو از سوی دیگر با پیشرفت به سمت وین و محاصره آن شهر (۱۵۲۹م و ۱۶۸۳م) می‌رفت که همانند کمونیزم مبانی عقیدتی و فرهنگی اروپای آن روز را مورد تهدید قرار دهد.

از نظر ارضی، اگر خلافت عثمانی بر ویرانه‌های امپراتوری کهن روم شرقی و سرزمینهای باقیمانده از خلافت عباسی برپا شد، اتحاد شوروی نیز وارث امپراتوری بزرگ روسیه تزاری بود و همچنان که امپراتوری عثمانی بر بخش‌های پهناوری از آسیا و اروپا و حتی آفریقا فرمانروایی داشت، اتحاد شوروی نیز مناطق بزرگی از آسیا و اروپا را در اختیار گرفت و پس از جنگ جهانی دوم بیشتر کشورهای اروپای شرقی و بالکان را که پیش از جنگ جهانی اول زیر سلطه عثمانی بودند به تسلط خود درآورد. به عبارت دیگر، کشورهای خسته از سلطه طولانی ترک‌های مسلمان، این بار زیر فشار مکتب تازه نفس کمونیزم قرار گرفتند.

البته باید به یاد داشت که غربی‌ها پیش از تأسیس امپراتوری عثمانی نیز چندین بار با تهدید مسلمانان مواجه شده بودند. اعراب مسلمان چندی پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) همه سرزمینهای واقع در شرق و جنوب دریای مدیترانه (شمال آفریقا) را از تسلط امپراتوری روم شرقی آزاد کردند و از مسیحیت به اسلام درآوردند و از جانب غرب تا منتهی‌الیه شمال غربی آفریقا و از طرف شمال تا قسمت‌های شرقی ترکیه امروزی پیش رفتند ولی موفق به از پا انداختن امپراتوری روم شرقی نشدند.

اعراب همچنین در قرن هشتم میلادی به رهبری طارق بن زیاد از تنگه جبل الطارق گذشته (۷۱۱م) و پس از تصرف اسپانیا تا جنوب فرانسه پیش رفتند ولی توسط نیروهای «شارل مار تل» سردار فرانسوی در جنوب فرانسه امروزی متوقف شدند (۷۳۲م). خلافت اسلامی که به دست امویان در اسپانیا تأسیس شد (۷۵۶م) تا اواخر قرن یازدهم (۱۴۹۵م) دوام آورد. در طرف شرق قاره اروپا اندکی پس از اسارت «رومانوس دیوجانوس» امپراتوری روم شرقی به دست آلپارسلان در نبرد ملازگرد (۱۰۷۱م)،

از عصرهای سرد تا راه‌های سرخ: عثمانی و شوروی

پروفسور احمد

مسیحیان اروپا با هجوم به قلمرو و خلافت عباسی و آغاز جنگ‌های طولانی صلیبی، در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی موجبات تضعیف خلافت اسلامی را فراهم آوردند به گونه‌ای که هلاکو خان مغول در اواخر قرن سیزدهم میلادی به راحتی توانست خلافت ۵۰۰ ساله عباسی را منقرض کند (۱۲۷۶ م) که در این راه البته از کمک فکری دیوانسالاران ایرانی بهره جست و چنین بود که فضای مناسبی نیز برای گسترش آیین تشیع در ایران به وجود آمد.

هنگامی که خلافت امویان در اسپانیا رو به انقراض می‌رفت، بر گرفتار شدن پرچم فرو افتاده اسلام توسط ترکان (به جای اعراب) یکبار دیگر تهدید تازه‌ای را این بار از جانب شرق اروپا متوجه این قاره کرد. عثمانی‌ها که از اوایل قرن چهاردهم میلادی سر بر آورده و در سال ۱۳۵۳ م وارد خطه اروپا شده بودند، با وجود شکست سلطان بایزید از تیمور لنگ (۱۴۰۲ م) در نیمه قرن پانزدهم، با فتح قسطنطنیه (۱۴۵۳ م) و انقراض بیزانس به سیادت مسیحیت در این بخش از جهان پایان دادند. با سقوط مجارستان بزرگترین پایگاه مسیحیت در نبرد موهاکس (۱۵۲۶ م) و محاصره وین پایتخت اتریش (۱۵۲۹ م) توسط ترکان عثمانی، می‌توان گفت که عثمانی‌ها تنها دولت اسلامی بودند که بعنوان یک بازیگر فعال از آغاز قرن ۱۶ تا اوایل قرن بیستم در صحنه سیاست و روابط بین‌الملل حضور داشتند و از آن موقع به بعد تا به امروز هیچ کشور اسلامی نتوانسته است این نقش را احراز کند.

درگیری‌های مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در اروپا و تلاش سلسله‌های بزرگ برای تسلط بر آن قاره از ۱۵۰۰ تا ۱۶۵۰ م یکی از عوامل عمده پیشروی عثمانی‌ها در شبه جزیره بالکان بود به گونه‌ای که امپراتوری اتریش که همراه اسپانیا از مدافعان سرسخت مذهب کاتولیک در اروپا به شمار می‌رفت، در این مدت در برابر ترکان حالت تدافعی به خود گرفته بود. نیروهای عثمانی حدود یک هزار سال پس از رسمیت یافتن مسیحیت در اروپا، هر بار با پیشروی در قلب این قاره فرهنگ اسلامی و تعالیم اسلامی را نیز با خود می‌بردند که طبیعتاً تداوم این روند، اضمحلال فرهنگ و مذهب اروپا را در پی می‌داشت. به عبارت دیگر، ترویج اسلام در این خطه تهدیدی اقتصادی و تهاجمی فرهنگی بود که همراه با

تعصب و تصلب خاص سلاطین عثمانی و صلابت و خشونت خاص ترکان هم‌مژ مینه‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی و سنتی غرب را تهدید می‌کرد. فرمانروایان عثمانی که از یک سو خود را جانشین امپراتوران روم شرقی می‌دانستند و خویش را قیصر می‌نامیدند، پس از تصرف مصر و انقراض خلافت صوری عباسی، عنوان خلیفه را نیز به آن افزودند و به نام خادم حرمین شریفین پرچم سبز اسلام را به دوش کشیدند. اسلام در حرکت خود به قلب اروپا در منطقه بالکان با مقاومت سرسختانه اسلاوها مواجه شد که به شدیدترین وجه سرکوب شدند. بر خورد مسلمانان و اسلاوها در این منطقه آثاری بر جای گذاشت که هنوز تبعات آن ادامه دارد. همان گونه که گفته شد، در قرن ۱۶ و حتی اوایل قرن ۱۷ میلادی نیروهای اروپا در برابر امپراتوری عثمانی بسیار ضعیف بود. اما از اواخر قرن ۱۷ و بویژه از سال ۱۶۶۰ یعنی همزمان با رشد تکامل نظام چندقطبی در اروپا تا سال ۱۸۱۵ که کنگره وین با هدف جلوگیری از گسترش نفوذ فرانسه تشکیل و نظام موازنه قوا برقرار شد، ایستادگی در برابر پیشروی عثمانی رفته رفته به صورت سیاست ثابت کشورهای اروپایی درآمد.

در این مدت کشورهای اتریش، آلمان و لهستان بر پایه اتحاد، موفق به شکستن محاصره وین توسط عثمانی (۱۶۸۳) شدند و با وجود اختلافات و درگیری میان قدرتهای بزرگ اروپا تا عهدنامه صلح اوترخت (۱۷۱۳) نیروهای عثمانی بویژه در دهه آخر قرن ۱۷ دچار شکست‌های متعدد شدند؛ بویژه که عثمانی نتوانست در این مدت حمایت فرانسه و اسپانیا را که با کشورهای مخالف وی در نبرد بودند به دست آورد.

از سوی دیگر، هنگامی که عثمانی‌ها پایا به اروپا گذاشته بودند ظهور شاه اسماعیل صفوی در ایران که از عوامل مذهب برای همبستگی اقوام ایرانی در برابر عثمانی‌ها و از یکان استفاده کرد طبعاً نمی‌توانست توجه کشورهای بزرگ اروپا را که نگران پیشروی عثمانی‌ها بودند به خود جلب نکند و بی‌گمان تقویت یک دولت متمصب شیعه در کنار مرزهای عثمانی می‌توانست بخشی از توان سیاسی و نظامی عثمانی را متوجه شرق کند. صفویان با تلاش در جهت وحدت اروپا در برابر عثمانی و با بهره‌گیری از این عامل ضمن

○ سلطان عبدالحمید

دوم، با مشاهده سیر نزولی و ضعف درونی امپراتوری عثمانی، به حربه «اتحاد اسلام» متوسل شد و در اجرای همین طرح بود که سید جمال‌الدین اسدآبادی را به کشورهای اسلامی فرستاد و کوشید با فکر «اتحاد اسلام» و مطرح کردن سلطان عثمانی بعنوان خلیفه مسلمانان جهان، ملت‌های مسلمان آسیا و آفریقا را در برابر قدرتهای اروپایی قرار دهد.

تسلط بر بغازهای بسفر و دار دائل بود. تزارهای ارتدوکس روسیه خود را جانشین امپراتور آن روم شرقی می دانستند ضمن اینکه به علت قرابت نژادی با ملل اسلاو بویژه مردمان بلغارستان و صربستان، منطقه بالکان و اروپای شرقی را که زیر تسلط عثمانی قرار داشت حوزه نفوذ سیاسی و فرهنگی خود تلقی می کردند.

در این شرایط، بی گمان انتخاب فرانسه بعنوان متحدی در معادلات قدرت در اروپای می توانست سر نوشت ترکان عثمانی و وضع سیاسی اروپا در جهان آن روز دگرگون کند. فرانسویان نخستین دولت اروپایی بودند که رسماً با عثمانی ها قرار داد امضاء کردند تا آنها را در بالکان تقویت و در برابر اتریش و ادر به جنگ نمایند (۱۵۲۵م)، تافشار اتریش بر فرانسه را کاهش دهند و نیز قدیمی ترین قدرت اروپایی بودند که در عثمانی اقدام به سرمایه گذاری کردند و موفق شدند در سال ۱۷۳۹ میان روسیه و اتریش از یک طرف و عثمانی از طرف دیگر میانجیگری کنند. لذا زمینه های مناسبی فراهم بود تا عثمانی بتواند از معادلات قدرت در اروپا به سود خود بهره جوید. با این وصف در جنگ های سال ۱۷۴۱ عثمانی در برابر فرانسه موضع گیری کرد و در دوره جنگ های ناپلئونی نیز دولت عثمانی نه تنها به فرانسه نزدیک نشد بلکه در نخستین ائتلاف بزرگ کشورهای اروپایی بر ضد فرانسه وارد جنگ شد (۱۸۰۰-۱۷۹۸).

عجیب اینک ناپلئون نیز به جای آنکه از اتحاد با عثمانی در برابر کشورهای دیگر اروپا از جمله اتریش استفاده کند، در سال ۱۷۹۸ اعزام کشورگشایی در مصر و سوریه امری یعنی قلمرو عثمانی آن روز شد اما در نهایت کاری از پیش نبرد؛ همچنان که حدوداً نود سال پیش از وی نیز لئونی نهم پادشاه فرانسه در حمله به مصر و تونس متحمل شکست سختی شده بود.

با این همه، عثمانی که در جنگ های ناپلئونی با شرکت در ائتلاف دوم بر ضد فرانسه در کنار روسیه، اتریش و انگلیس قرار گرفته و عملاً نیز در گیری های مقطعی با نیروهای فرانسوی پیدا کرده بود، در کنگره وین (۱۸۱۵) شرکت داده نشد. در نظام موازنه قوا که پس از کنگره وین در اروپا برقرار شد، گرچه سیاست اصلی انگلیس مبتنی بر جلوگیری از گسترش نفوذ فرانسه بود، اما بی گمان فروپاشی امپراتوری مسلمان

در گیری های متعدد با عثمانی ها و تصرف بغداد و عتبات عالیات به تضعیف آنها کمک کردند و در بر تو یک دیپلماسی فعال در دوران شاه عباس بزرگ برای نخستین بار به سلاح گرم دست یافتند. بدین سان ایران مسلمان قریباً پس از ایران ساسانی بار دیگر به صورت یکی از بازیگران فعال در صحنه سیاست بین الملل در منطقه خلیج فارس درآمد و توانست با اخراج پرتغالیها از منطقه، این نقش را حتی تا زمان نادر شاه و امیران زندا ادامه دهد.

البته شاهان صفوی پس از انعقاد عهدنامه صلح ذهاب با عثمانی (۱۶۳۹م) از اتحاد با کشورهای اروپایی بر ضد عثمانی علیرغم اعزام سفیر متعدد از سوی آنها بدلایلی خودداری کردند و این سیاست را تا پایان دولت صفوی یعنی تا حدود یکصدسال بعد در اوایل قرن ۱۸ ادامه دادند. اهمیت این امر از آنرواست که به هنگام محاصره دوم وین توسط عثمانی ها (۱۶۸۳) کشورهای اروپایی بویژه لهستان، روسیه و اتریش نتوانستند از صفویان بر ضد عثمانی استفاده کنند. ولی سقوط اصفهان به دست افغانهای متعصب و در پی آن ظهور نادر شاه افشار به این وضع پایان داد و با به قدرت رسیدن نادر بار دیگر جنگ های ایران و عثمانی پیراه افتاد که تا اوایل دوره قاجار ادامه یافت.

نفوذ اسلام به منطقه آبا و اجدادی قوم اسلاو که بعدها به صورت حوزه نفوذ سنتی روسیه درآمد از یک سو، و بسته شدن تنگه های بسفر و دار دائل از سوی دیگر، قدرت بزرگ آن روزگار اروپا یعنی امپراتوری روسیه را نیز از اوایل قرن ۱۸ در برابر عثمانی قرار داد. از آنجا که ترکها مناطق ایرانی قفقاز و آسیای مرکزی را نیز که همواره مورد تهدید نیروهای روسیه بود در دوران قاجار با بالآخره به اشغال آنها درآمد جزء حوزه بزرگ فرهنگ و تمدن ترک به شمار می آوردند، امپراتوری عثمانی بویژه از اوایل قرن نوزدهم در چند جبهه درگیر شد.

در واقع، روسیه هنگامی با امپراتوری عثمانی هم مرز شد که ترک های عثمانی قرن هابری خوردهای خونین با صفویان را پشت سر گذاشته بودند و لذا ظهور روسیه در اوایل قرن ۱۸ ویر خوردهای آن کشور با عثمانی از سال ۱۶۹۵ به بعد به تضعیف عثمانی و زوال بیشتر قدرت آن کشور در برابر اروپای غربی انجامید. هدف واقعی روسیه، تصرف شهر قسطنطنیه پایتخت قدیم امپراتوری روم شرقی و

○ در سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶، با تشویق ضمنی روسیه، قتل عام فجیمی از بلغارها و ارامنه عثمانی صورت گرفت که اعتراض دولتهای اروپایی را در پی داشت. این دولتها به علت اختلافهای موجود میان خودشان نتوانستند دست به اقدامی جمعی در این زمینه بزنند و فقط سلطان عبدالحمید را «جانی بزرگ» نامیدند.

متصرفات آن در قاره اروپا انجامید؛ بلغارستان و صربستان استقلال خود را اعلام کردند و بوسنی و هرزگوین به امپراتوری اتریش منضم شدند؛ سرانجام در سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳، اتحاد کشورهای شبه جزیره بالکان و مصاف آنها با نیروهای عثمانی باعث شد که ترکان عثمانی پس از قهرها تسلط بر شرق اروپا و شبه جزیره بالکان از این منطقه خارج شوند و به آسیا بسنده کنند.

در آستانه جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی کوشید برای مقابله با دیگر کشورهای اروپا و بویژه انگلیس و روسیه به آلمان نزدیک شود. لذا قدرت و نفوذ آلمان در این کشور رو به افزایش گذاشت و با انعقاد پیمان سرری در اوت ۱۹۱۴، اتحاد سیاسی و نظامی میان آلمان و عثمانی شکل گرفت. هدف ترک‌ها از نزدیک شدن به آلمان رها شدن از نفوذ خارجی، پس گرفتن مصر و قبرس و بعضی از کشورهای شمال آفریقا از جمله لیبی، تونس و الجزایر بود ضمن آنکه قرار بود پس از پیروزی متحدین و شکست روسیه، نواحی ترک‌زبان این کشور از جمله قفقاز و ترکستان پانواحی آسیای مرکزی به عثمانی منضم شود. ایرانی‌ها نیز بر عکس ادوار قبل جانب عثمانی و آلمان را گرفتند و به اسلامبول مهاجرت کردند و مدتی در آنجا اقامت نمودند، اما کاری از پیش نرفت.

باشکست متحدین در جنگ و امضای عهده‌نامه سور (Severs) توسط سلطان عثمانی، متصرفات آسیایی این امپراتوری نیز تجزیه شد و بعضاً تحت قیمومت انگلیس و فرانسه قرار گرفت و بدین ترتیب در پایان جنگ جهانی اول قاره اروپا بنفیس راحتی کشید. ظهور مصطفی کمال پاشا (آتاترک) و نهضت ملی‌گرایی در ترکیه گرچه از اشغال و تقسیم بقیه خاک عثمانی (ترکیه فعلی) توسط کشورهای پیروز جنگ جهانی اول جلوگیری کرد، لیکن الغای خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴ پادشاهی بزرگی بود که سرانجام به اروپا اهداء شد.

نکته جالب توجه این است که ترک‌های مسلمان با وجود قرن‌ها نزدیکی با قاره اروپا هیچ نوع توجهی نسبت به تحولات صنعتی این قاره و افزایش دادوستد و بازرگانی با این منطقه از خود نشان ندادند و گروهی از تحلیلگران غربی عقب‌ماندگی اروپای شرقی را به استیلا بلندمدت آنان نسبت داده‌اند؛ حتی گفته‌اند

عثمانی نیز که در سال ۱۸۵۲ از سوی تزار روسیه «مرد بیمار اروپا» لقب گرفته بود از موضوعاتی بود که کماکان مورد توجه قدرتهای بزرگ اروپا قرار داشت و از این رو با جلب شدن توجه کشورهای اروپایی به قلمرو عثمانی در شمال آفریقا، آنها توانستند الجزایر، تونس، لیبی و مصر را تا اوایل قرن بیستم عملاً از قلمرو عثمانی جدا کنند و تحت حاکمیت خود در آورند.

یکی از دورانی‌های جالب توجه در امپراتوری عثمانی، دوران سلطنت سلطان عبدالحمید دوم است. وی با مشاهده حرکت نزولی و ضعف درونی این امپراتوری، به حریه «اتحاد اسلام» متوسل و بر آن شد تا از این امر برای مقابله با کشورهای اروپایی بهره جوید. در جهت اجرای همین طرح بود که سیدجمال‌الدین اسدآبادی از سوی وی به کشورهای اسلامی گسیل شد و سعی کرد که با فکری «اتحاد اسلام» و مطرح کردن سلطان عثمانی بعنوان خلیفه مسلمانان جهان، ملت‌های مسلمان آسیا و آفریقا را در برابر قدرتهای اروپایی قرار دهد. چنان که می‌دانیم، فعالیت‌های او در ایران به نتیجه‌ای نرسید و استقبال خوبی هم از وی در ایران به عمل نیامد. او در هندو مصر فعالیت زیادی از خود نشان داد و انگلیسی‌ها را متوجه خود کرد اما در نهایت کاری از پیش نبرد و به عثمانی بازگشت و در همان جادار فانی را وداع گفت.

همزمان با مطرح شدن ایده اتحاد اسلام توسط سلطان عبدالحمید دوم، برای از میان برداشتن موجبات مداخله دولت‌های اروپایی در امور عثمانی و با تشویق تلویحی روسیه، در سال‌های ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶ قتل عام فجیعی از بلغارها و ارمنه عثمانی صورت گرفت که اعتراض دولتهای اروپایی را در پی داشت. با این همه، دولتهای اروپا به علت اختلافات موجود میان خودشان نتوانستند دست به اقدامی جمعی در این زمینه بزنند؛ گرچه عبدالحمید را «جانی بزرگ» نامیدند. در همین سال‌ها در داخل عثمانی رفته رفته نهضت جدیدی به نام ترک‌های جوان اوج گرفت و سرانجام در ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸ سیر حوادث منجر به برقراری مشروطیت در عثمانی و خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت گردید. (اندکی پس از آن نیز با پیروزی مشروطه‌طلبان در ایران محمدعلی شاه قاجار از سلطنت خلع و تبعید شد). برقراری رژیم مشروطه در عثمانی، به تجزیه

○ عثمانیان با وجود

قرن‌ها نزدیکی با اروپا، توجهی نسبت به تحولات صنعتی این قاره و افزایش دادوستد با این منطقه نشان ندادند و گروهی از تحلیلگران غربی عقب‌ماندگی اروپای شرقی را به استیلا درازمدت آنان نسبت داده‌اند؛ حتی گفته‌اند که محافظه‌کاری و لجاجت عثمانیان در پذیرش پیشرفتهای فرهنگی و تکنولوژی، نقش مؤثری در سقوط امپراتوری عثمانی داشته است.

که محافظه کاری و لجاجت عثمانیها در پذیرش پیشرفتهای فرهنگی و تکنولوژی نقش مؤثری در سقوط آنها داشته است.

گرچه با دور شدن از قرون اولیه پیشروی ترکان در اروپای شرقی و آغاز روند فروپاشی امپراتوری عثمانی جنبه‌های جهادی از این حرکت گرفته شد، اما بی‌گمان رشد و گسترش اسلام در ناحیه بالکان که امروزه عمدتاً در بوسنی، کوزوو و آلبانی مشهود است منبؤن مجاهدتهای ترکان عثمانی است. ضمن اینکه امروزه مسلمانان این منطقه یکی از عوامل عمده مقاومت در برابر ملئی گرای افراطی صربها و جلوگیری از پیشروی آن به سوی آبهای آزاد در آمده و در این راه از حمایت اعضای پیمان ناتو نیز برخوردارند.

مسلمان نمی‌توان آناترک را در فروپاشی عثمانی مقصر دانست. برعکس، او موفق شد زادگاه اصلی این امپراتوری را که قرار بود بخش‌های بزرگی از آن نصیب یونان شود از اشغال نیروهای خارجی آزاد کند و سرانجام ترکیه را بنیان نهد. اما بی‌گمان نقش مهم وی را در برچیدن دستگاه خلافت اسلامی به مرکزیت اسلامبول نمی‌توان نادیده گرفت و از این نظر است که او به نقشی که گورباچوف در فروپاشی کعبه کمونیسم بازی کرد نزدیک می‌شود. بی‌تردید جهان غرب کارهای این دو دولتمرد را در زدودن تهدیداتی که از سوی اسلام و کمونیسم متوجه غرب و ارزشهای غربی بوده است، فراموش نخواهد کرد!

از قضائیز مصطفی کمال پاشا در مقابله با نیروهای پیروز جنگ جهانی اول و نجات ترکیه از خطر تجزیه بیشتر، از کمک نیروهای بلشویک که به تازگی دولت کارگران و رنجبران را بر ویرانه‌های امپراتوری روسیه تشکیل داده بودند، برخوردار شد.

درست در همان سالهایی که «مرد بیمار اروپا» در بستر مرگ آرمیده بود، قدرت دیگری بر ویرانه‌های امپراتوری تزاری روس شکل گرفت که گرچه تفاوت‌های ماهوی و عقیدتی بسیاری با امپراتوری عثمانی داشت، لیکن از نظر تهدیدی که متوجه نظام سیاسی و اقتصادی غرب می‌کرد و منطقه‌ای که برای منافع حیاتی خود طلب می‌نمود و جوهر اشتراک زیادی با عثمانی داشت و این بار اروپا ناگزیر شد با کشوری به

ستیز بر خیزد که برخلاف عثمانی سوابق تاریخی بسیاری آنرا بار و بایبندی داد و حتی فلسفه سیاسی و اقتصادی خود یعنی سوسیالیزم را از اروپا وام گرفته بود.

گرچه در بند تأسیس شوروی در سال ۱۹۱۷ جهان غرب با اشغال بخش‌هایی از این سرزمین مواضع سرسختانه‌ای در برابر آن اتخاذ کرد اما با همه خصوصیت عقیدتی این کشور با منافع اروپا و غرب، سرانجام گرچه بسیار دیر، آن را به رسمیت شناخت و حتی پس از حمله آلمان به شوروی در سال ۱۹۴۱، دست اتحاد به سوی آن دراز کرد و همراه آن با فاشیسم در حال اوج گیری آلمان جنگید. اما دیری نگذشت که با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، اتحاد شوروی به تهدید تازه‌ای برای لیبرالیسم و اقتصاد بازار آزاد اروپا و نظام سیاسی و اجتماعی آن قاره تبدیل شد. به عبارت دیگر، کشورهای اروپای شرقی که در فاصله دو جنگ از سلطه امپراتوریهای عثمانی و اتریش آزاد شده بودند این بار خود را با قدرت دیگری که مجهز به ایدئولوژی ضد مذهبی کمونیسم بود روبرو دیدند و تلاش برای تشکیل دولت‌های مارکسیستی طرفدار مسکو در منطقه بالکان و اروپای شرقی به منظور تحکیم موقعیت سیاسی و استراتژیک شوروی، به محور سیاست خارجی این کشور در این منطقه تبدیل شد، در حالی که تلاش روسیه تزاری بیشتر بر دسترسی به آبهای گرم و تنگه‌های بسفر و داردانل استوار بود. بدین ترتیب، اصطلاح «کشورهای پشت پرده آهنین» توسط چرچیل وارد فرهنگ سیاسی جهان شد.

همان گونه که نقش تاریخی روسیه از اوایل قرن ۱۸ به بعد ورود آن به صحنه سیاست اروپا و مقابله‌اش با امپراتوری عثمانی حائز اهمیت اساسی برای این قاره بود و اروپا از درگیری‌های روسیه و عثمانی سود می‌برد، این بار آمریکا بود که از آنسوی اقیانوس اطلس به کمک اروپا شتافت و چنین نقشی را در برابر شوروی بر عهده گرفت. البته شیوه غرب برای مقابله با اتحاد شوروی تفاوت‌های عمده‌ای با شیوه غرب خورد آن با عثمانی داشت. تشکیل اتحادیه‌های نظامی و ایجاد بر خوردهای غیر مستقیم (کره و ویتنام)، از محورهای اصلی تلاش غرب در برابر شوروی بود و با توجه به رشد وسایل ارتباط جمعی در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، این وسیله

○ هر چند نمی‌توان
اتاتورک را در فروپاشی
عثمانی مقصر دانست، اما
بی‌گمان نقش مهم وی در
برچیدن دستگاه خلافت به
مرکزیت اسلامبول، به
نقشی که گورباچف در
فروپاشی کعبه کمونیسم
بازی کرد نزدیک است.

به صورت یکی از ابزارهای اصلی و تبلیغاتی بر ضد شوروی درآمد؛ وسیله‌ای که در دوران عثمانی موجود نبود.

به هر حال غرب می‌کوشید رفته رفته شوروی را در نظام اقتصادی و سیاسی خود مستحیل کند. اعلام سیاست همزیستی مسالمت آمیز از سوی خروشچف، نخستین پلّه پیروزی این سیاست بود. حضور شوروی در منطقه بالکان و اروپای شرقی که به تشکیل سازمان اقتصادی کومکون (۱۹۴۹) و سازمان سیاسی «پیمان ورشو» انجامید، بار دیگر این خطه را از بقیه خاک اروپا جدا کرد و تحمیل ایندولوژی کمونیسم و تکنولوژیهای قدیمی و ناکارآمد شوروی به ملت‌های این خطه بار دیگر کشورهای این منطقه را به عقب ماندگی اقتصادی-صنعتی کشاند.

اتحاد شوروی نیز همانند امپراتوری عثمانی قیام‌های مردمی متعددی را که طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ در این منطقه و از جمله در آلمان شرقی (۱۹۵۳)، مجارستان (۱۹۵۶)، چکوسلوواکی (۱۹۶۸) و لهستان روی داده شدت سرکوب کرد و مانند عثمانی‌ها (وروسیه) به آذربایجان ایران چشم طمع دوخته بود. ضمن اینکه با ورود به افغانستان در سال ۱۹۷۹ به‌بخش آسیای امپراتوری خود را گسترش داد. شاید بتوان نقش چین کمونیست در برابر اتحاد شوروی را با نقش ایران شیعی در برابر امپراتوری عثمانی مقایسه کرد. گرچه بر خوردهای مرزی دو کشور مذکور محدود بود اما به هر حال اختلافات مرزی چین و شوروی در کنار اختلافات عقیدتی آن‌ها باعث می‌شد که بخشی از توجه و توان نظامی اتحاد شوروی از اروپا به مرزهای چین معطوف شود و بی‌گمان این اختلافات می‌توانست امیدار دو گاه غرب باشد.

اگر سلطان عثمانی لقب خلیفه مسلمان را داشت، حزب کمونیست شوروی نیز خود را محور و رهبر جهان کمونیسم عنوان می‌کرد و سرپیچی کمونیست‌های دیگر را بر نمی‌تافت. با این همه، همان گونه که کشورهای اروپایی در برابر توسعه طلبی‌های روسیه گهگاه به دفاع از عثمانی می‌پرداختند (جنگ‌های کریمه ۱۸۵۳-۶م و پیمان سن استفانو ۱۸۷۷) شوروی نیز از این حمایت‌ها بهره‌مند نبود و دیدیم که از دو گاه غرب در برابر

توسعه طلبی‌های آلمان هیتلری سرانجام به پشتیبانی شوروی پرداخت و کشور مائیز قربانی اصلی این سیاست بود. (پیمان تهران ۱۹۴۳).

در پایان جنگ سرد، گورباچف به پروسترویکا (بازسازی اقتصادی) و گلاسنوست متوسل شد تا این امپراتوری عظیم را حفظ کند (همچنان که سلطان عبدالحمید دوم با فکر «اتحاد اسلام» در صدد حفظ امپراتوری عثمانی برآمده بود) اما توفیقی نیافت و نظام اقتصادی کمونیسم که داعیه خوشبختی و بهره‌وری خلق‌های تحت ستم را یدک می‌کشید همچون آواری فرو ریخت.

تجزیه اتحاد شوروی در پایان جنگ سرد در بخش‌های اروپایی و آسیایی‌اش، در واقع تکرار تجزیه عثمانی در پایان جنگ جهانی اول بود، ضمن اینکه شوروی نیز ابتدا اقمار اروپایی خود را از دست داد و سپس به تجزیه خاک اصلی خود از جمله کشورهای بالتیک و نواحی غربی آن (اوکراین، بلوروسی) و آسیای مرکزی و قفقاز تن در داد و روسیه فعلی (همانند ترکیه) وارث تزارهای سرخ شد (۱۹۹۰).

نکته جالب توجه، نحوه جذب شدن این دو کشور (ترکیه و روسیه) در پیمان‌های اروپایی است. اردوگاه غرب در حالی که بسیاری از متصرفات سابق عثمانی و شوروی در اروپا و حتی آسیا را به شیوه‌های مختلف در خود پذیرفته (از جمله در ناتو، پیمان مشارکت برای صلح و...)، هنوز در پذیرش دو دشمن قدیمی خود یعنی روسیه و ترکیه در اتحاد اروپا درنگ می‌کند و برای این امر شرایط مختلف و سختی قرار داده است و گرچه ترکیه را از بُعد نظامی در ناتو با خود متحد کرده است اما به هر حال ناعضویت این دو کشور در اتحادیه اروپا راه‌درازی در پیش است و بی‌گمان پیشینه و سابقه این دو کشور در تهدید منافع غرب در مد نظر خواهد ماند.

منابع و مأخذ:

۱. موزل، فرانسوا شارل ویاکتو، سورین، تاریخ روابط بین‌الملل ۱۹۹۰-۱۸۱۵، ترجمه دکتر علی بیگلری و دکتر منصور رحمانی-تهران: عطا، ۱۳۷۷.
۲. کندی، بل. پیدایش و فروپاشی قدرتهای بزرگ. ترجمه عبدالرضا غفرانی-تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰.
۳. گزیده اسناد ایران و عثمانی (دوره قاجاریه) جلد اول. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۶۹.

○ شاید بتوان نقش

چین کمونیست در برابر اتحاد جماهیر شوروی را با نقش ایران شیعی در برابر امپراتوری عثمانی مقایسه کرد.